

دو فصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۱۳۳-۱۵۳»

پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۷۵/۱

پاییز و زمستان ۱۳۹۵، No.75/1، Knowledge

مسئله دکارت و بررسی وجه خلاق کاربرد زبان از دیدگاه

چامسکی

ابوالفضل صبرآمیز

محمدعلی اژه‌ای

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۴

چکیده

دکارت استفاده از زبان و تنوع رفتار آدمی را نشانه تمایزی بنیادین میان حیوان-ماشین و انسان می‌داندست. بدیع و متنوع، فارغ از محرک درونی و بیرونی، و همچنین انسجام و تناسب با موقعیت در گفتار و رفتار آدمی توانایی‌های انسانی‌اند که هیچ حیوان-ماشینی نمی‌تواند از عهده آنها برآید. وی منشأ چنین توانایی را اراده آزاد انسان‌ها می‌داندست که هدیه خداوندی است. چامسکی، این سه ویژگی را تحت عنوان وجه خلاق کاربرد زبان صورتبندی می‌کند. وی مسئله اصلی را در اینجا چرایی و چگونگی تولید یک عبارت زبانی توسط زبانگر می‌داند، و از آن به عنوان مسئله دکارت یاد می‌کند. چامسکی هرچند راه‌حل مناسبی برای این پرسش سراغ ندارد اما وجود جوهری روحانی که دکارت مطرح کرده بود را نیز نمی‌پذیرد. از آنجا که این مسئله پاسخ روشنی نیافته است، نقدهای موجود نیز پیش‌فرض‌هایی که توانایی امکان طرح چنین مسئله‌ای را به چامسکی داده‌اند، نشانه رفته‌اند. هدف این مقاله بررسی بخشی از ادعاهای چامسکی است که بر این پیش‌فرض‌ها استوار است. از این رو در این مقاله مسئله دکارت را به ترتیب از منظر دکارت و چامسکی مطرح نموده‌ایم. و در بخش بعدی، ابتدا برخی نقدهای موجود بر امکان طرح مسئله دکارت به همراه پاسخ‌های چامسکی را بررسی کرده و در ادامه نقدها (و پرسش‌هایی) را طرح کرده‌ایم که از منظر این مقاله می‌توان بر امکان طرح مسئله دکارت وارد نمود.

واژگان کلیدی: چامسکی، دکارت، مسئله دکارت، وجه خلاق کاربرد زبان، اراده آزاد

* دانشجوی دکتری فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، آدرس الکترونیک:

sabramiz@gmail.com

** استاد گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، آدرس الکترونیک:

ejeiima4@gmail.com

مقدمه

دکارت دو آزمون برای نشان دادن تمایز بنیادین میان انسان و حیوان مطرح می‌کند. این دو آزمایش نشان می‌دهند که تنها انسان می‌تواند از عهده وجه خلاق رفتار زبانی و غیر زبانی برآید. او از این موضوع نتیجه می‌گیرد که اولاً انسان‌ها جوهری متمایز از حیوانات دارند و این جوهر متمایز، توجیه کننده وجه خلاق رفتار و کردار آنها است. و ثانیاً وی باور دارد هر موجودی بتواند این آزمایش‌ها را از سر بگذراند باید ذهنی شبیه به انسان داشته باشد.^۱ این دو آزمون ضمن نشان دادن تمایز بنیادین میان انسان و حیوان، پاسخی برای مسئله اذهان دیگر نیز فراهم می‌آورند.

چامسکی توصیفی را که دکارت از وجه خلاق رفتار و کردار آدمی به دست می‌دهد «وجه خلاق کاربرد زبان^۲» می‌نامد. او معتقد است وجه خلاق کاربرد زبان توصیف‌گر این واقعیت است که کاربرد زبان معمولاً بدیع است، به وسیله حالات درونی و شرایط خارجی تعیین نمی‌یابد و متناسب با موقعیت است اما نه به صورت علی و معلولی.^۳

چامسکی معتقد است یک پژوهش جامع درباره دانش زبانی انسان باید به چهار پرسش زیر پاسخ بدهد:^۴

(۱) دانش زبانی چیست؟ و چه چیزی در ذهن/ مغز گوینده انگلیسی، اسپانیایی و یا ژاپنی وجود دارد که می‌تواند سخن بگوید؟

(۲) چگونه این دانش زبانی در ذهن/ مغز فراگرفته می‌شود؟

(۳) چگونه این دانش زبانی را در سخن و یا نوشتار به کار می‌بریم؟

(۴) مکانیزم‌های فیزیکی‌ای که پایه‌ای برای این دانش زبانی و کاربردش هستند، چیستند؟

سؤال سوم، از وجه خلاق کاربرد زبان می‌پرسد و از آنجا که اولین بار دکارت به روشنی این مسئله را مطرح کرده است، چامسکی این مسئله را «مسئله دکارت»^۵ می‌نامد. مسئله اول «مسئله هومبولت»^۶ و مسئله دوم «مسئله افلاطون»^۷ نامیده می‌شود.^۱ وی درباره پرسش چهارم معتقد

۱. دکارت ۱۳۸۵: ب: ۱۱۷-۱۱۹

2. creative aspect of language use

3. Chomsky 1996: 17

4. Chomsky 1988: 3

5. Descartes Problem

6. Humboldt's Problem

7. Plato's Problem

است هنوز پژوهش جدی در این زمینه انجام نشده و وظیفه آیندگان است که با توجه به پاسخی که به سه سؤال قبل داده می‌شود به این پرسش پاسخ بدهند.^۲

چامسکی همچنین با تمایز میان «مسئله»^۳ و «راز»^۴ برخی موضوعاتی را که مفاهیم و رویکردهایی را به وجود می‌آورند که به طور معقول فهمیده و صورتبندی می‌شوند «مسئله» و برخی دیگر که همچنان مثل زمانی که این مسائل به وجود آمده‌اند، تاریک و مبهم مانده‌اند «راز» می‌نامد.^۵ از نظر وی سؤال اول و دوم، مسئله محسوب می‌شوند و سؤال سوم (مسئله دکارت)، فعلاً در طبقه رازها قرار می‌گیرد. از نظر وی، مسئله دکارت به صورت ساده این نکته را طرح

۱. مسئله هومبولت: هومبولت اولین کسی بود که به جنبه خلاقانه زبان توجه جدی نمود. جنبه خلاق زبان بر اساس این مشاهده ساده ولی پراهمیت زیر قرار گرفته است که هرکس که به زبانی صحبت می‌کند صرفاً به این دلیل نیست که فهرست درازی از واژه‌ها و جمله‌ها را آموخته و در ذهن خود انبار کرده است؛ این شخص می‌تواند جمله‌های تازه بسازد و جمله‌هایی را که قبلاً هرگز نشنیده است درک کند. تسلط به یک زبان، بنابر این تعریف، یک فعالیت خلاقانه است، نه دانشی که صرفاً نتیجه از برکردن اقلام زبانی بی شمار باشد (بی‌بروش: ۱۳۵۵: ۷۷-۷۸). هومبولت برای توجیه جنبه خلاقانه زبان، زبان را فرایند یا نظامی می‌خواند که «کاربرد نامتناهی از ابزار متناهی» را ممکن می‌سازد. وی معتقد بود زبان باید از ابزار محدود، کاربری نامحدود به دست دهد (چامسکی: ۱۳۷۷: ۲۵). جداسازی خلاقیت زبانی از محصول تولید شده توسط زبان در هومبولت، در دست چامسکی به صورت تفکیک توانش و کنش و بعدها به صورت تفکیک زبان درونی از زبان برونی ظهور می‌یابد. چامسکی با پذیرش نکات اساسی هومبولت، جنبه اصلی زبان را نیروی خلاق آن می‌داند، وی قواعد محدود گرامری زایشی را منشأ نیروی نامحدود زبان می‌داند و معتقد است این قواعد محدود (زایشی) هستند که سبب می‌شود زبان بتواند کاربری نامحدود در عمل پیدا کند. نکته مهم دیگری که چامسکی (همان: ۶۷) از هومبولت ذکر می‌کند، این است که وجه اصلی زبان، در ذهن قرار دارد و همان زبان درونی است. در حقیقت جایگاه قواعد زبانی، در ذهن سختگو است.

مسئله افلاطون: از نظر چامسکی مسئله افلاطون این نکته را مطرح می‌کند که چگونه با شواهدی چنین اندک می‌توانیم چنین دانش گسترده‌ای را داشته باشیم. مسئله افلاطون به شکاف بین شناخت و تجربه باز می‌گردد؛ راه حل این مسئله یا این است که نشان بدهیم، آموزنده تجارب بیشتری نسبت به آنچه که ما فکر می‌کنیم دارد و یا باید معتقد شویم که منشأ دانش از جای دیگری است (7: 2003: dresher). مسئله افلاطون به رساله متون ارجاع دارد و آن هم جایی که سقراط سعی می‌کند نشان بدهد یک برده آموزش ندیده نظریه فیثاغورث را می‌داند، حتی با وجود اینکه قبلاً هیچ گاه آموزش ندیده است. پاسخ افلاطون به شکاف تجربه و دانش این است که منشأ دانش از جای دیگری است و در ما وجود دارد و فقط باید در محیط مناسب قرار بگیریم تا دانش‌مان فعال شود. چامسکی نیز می‌پرسد کودک انسان چگونه در سن کم و مدت زمان اندک می‌تواند تنها با بودن در معرض داده‌های زبانی که گاه ناقص و گاه نادرستی نیز هستند، زبانی را به درستی بیاموزد، و ساخت‌های نادرستی آن را از دستوری تشخیص بدهد. راه‌حل چامسکی برای حل مسئله افلاطون این است که دانش زبان باید فطری باشد. از نظر وی هر کودکی با دانش زبانی ژنتیکی متولد می‌شود، که چامسکی آن را گرامر جهانی یا UG می‌نامد.

2. Chomsky 1988: 6&136
4. Mystery

3. problem
5. Chomsky 1975: 137-138

می‌کند: جمله‌ای که فرد تولید می‌کند صوت و معنا دارد اما هیچ چیزی درباره اینکه چگونه و چرا فرد آن صوت و معنا را انتخاب کرده است، نداریم که بگوییم.^۱

در این مقاله از امکان طرح مسئله دکارت پرسیده می‌شود، در اینجا سعی می‌شود نشان داده شود که آنچه چامسکی تحت عنوان مسئله دکارت صورت‌بندی می‌کند، بر پیش‌فرض‌هایی استوار است که اگر دقیق‌تر به این پیش‌فرض‌ها نگاه کنیم، می‌توان آنها را مورد چالش قرار داد. به طور خلاصه مسئله اصلی این مقاله این است که بپرسد، آیا اصلاً مسئله دکارت قابل طرح است یا نه و در پاسخ، این مقاله سعی در منحل کردن پرسشی دارد که از مسئله دکارت منتج می‌شود. برای این منظور در ابتدا ضمن توضیح کوتاه مسئله دکارت از زبان دکارت، سعی می‌کنیم نشان دهیم دکارت چه منظوری از وجه خلاق رفتار و کردار آدمی دارد و راه‌حل‌اش برای این مسئله چیست. سپس سعی می‌شود صورت‌بندی چامسکی از گفته‌های دکارت و برخی نقدها به این صورت‌بندی را در قالب مسئله دکارت توضیح دهیم. و در نهایت که کار اصلی این مقاله نیز می‌باشد سعی می‌شود از منظر تفکیک آزادی سطحی از آزادی عمیق، عدم تفکیک بافت و موقعیت اظهار یک جمله از تولید زبانی آن، و ناتوانی در توضیح تفاوت مکانیسم ادراک زبانی از تولید زبانی، نشان دهیم مسئله دکارت قابلیت طرح شدن ندارد.

مسئله دکارت از منظر دکارت

از نظر دکارت تمایزی بنیادین میان انسان و حیوان وجود دارد. وی دو آزمون برای نشان دادن این تمایز طرح می‌کند و معتقد است تنها انسان می‌تواند این آزمون‌ها را از سر بگذراند. دکارت آزمون‌هایش را اینگونه معرفی می‌کند: اگر دستگاه‌هایی بسازند که تا حد ممکن از ما تقلید کند، باز دو راه وجود دارد که بگوییم آنها انسان حقیقی نیستند: اول آنها هرچند بتوانند صحبت کنند اما نمی‌توانند در موقعیت‌های مختلف تنوع کلامی انسان را (هرچند آن انسان ابله و دیوانه هم باشد) داشته باشند. و دومین راه اینکه شاید آنها بعضی کارها را شبیه ما و یا بهتر از ما انجام دهند، اما حتماً از انجام برخی کارها عاجزند؛ چراکه فعل آنها از روی شعور و عقل نیست، بلکه به مقتضای وضع و چگونگی اعضای بدن‌شان است. دکارت در ادامه می‌نویسد:

«پس، به همین دو وسیله تفاوت میان حیوان و انسان را نیز می‌توان دریافت، زیرا که نکته‌ای است مهم که آدمیان هر اندازه ابله و پلید باشند، حتی سفیه‌ها و دیوانگان می‌توانند الفاظی چند را

باهم ترکیب کرده کلامی بسازند که افکار خود را به آن وسیله بفهمانند، و هیچ حیوان دیگر هر قدر کامل و خوش خلقت باشد چنین کاری نمی‌تواند.^۱

لازم به توضیح است منظور دکارت در اینجا این نیست که میان حیوان و انسان در انجام برخی کارها تفاوت درجه وجود دارد. بلکه برای دکارت تفاوتی بنیادین بین انسان و حیوان وجود دارد. وی می‌نویسد:

«... البته، می‌دانم که حیوانات بسیاری از کارها را بهتر از ما انجام می‌دهند، اما این برای من مایه شگفتی نیست زیرا حتی خود این امر نشان می‌دهد که فعل آنها از روی ضرورت طبیعی و مکانیکی است، درست مانند ساعتی که قادر است بهتر از قضاوت ما به ما بگوید ساعت چند است ... آنها این کار را از روی غریزه انجام می‌دهند بدون آنکه فکر کنند.»^۲

بنابراین از نظر دکارت حیوانات هیچ عقلی ندارند و محرک اعمال آنان طبیعت است، که به مقتضای چگونگی اعضاء، کار جزئی از آنها سر می‌زند.^۳

مطابق با آنچه دکارت مطرح می‌کند چامسکی نیز یکی از دستاوردهای مهم زبانشناسی دکارتی را کشف این نکته می‌داند که زبان انسان، در مقایسه با زبان‌واره حیوانات، در استفاده طبیعی خود از حاکمیت محرک‌های بیرونی مستقل و از شرایط درونی آزاد است و محدود به هیچ کنش ارتباطی خاصی نیست. پس زبان، آزادانه همچون ابزاری برای خودبیانگری و تفکر آزاد عمل می‌کند.^۴

چامسکی معتقد است جنبه خلاق کاربرد زبان برای دکارت همچنان به عنوان استدلالی محوری برای نشان دادن تفاوت ماهوی میان انسان و دیگر چیزهای دنیای مادی مورد استفاده قرار گرفت. موجودات دیگر ماشین هستند و قابل پیش‌بینی‌اند ولی انسان‌ها ممکن است قابل پیش‌بینی باشند ولی درکل آزادند.^۵ ماشین برخلاف انسان فاقد اختیار و انتخاب است. جنبه خلاق کاربرد زبان، از سوی دکارت، به عنوان شاخص‌ترین نمونه این جنبه بنیادی طبیعت انسان فرض شده است.

۲. نقل در اعتماد ۱۳۶۹: ۱۹

۴. چامسکی ۱۳۷۷: ۳۴

۱. دکارت ۱۱۸-۱۱۷: ۱۳۸۵

۳. دکارت ۱۱۸-۱۱۹: ۱۳۸۵

چامسکی و جنبه خلاق کاربرد زبان

همان‌طور که در مقدمه ذکر کردیم، از نظر چامسکی هر پژوهشی درباره زبان، ملزم به پاسخ به سه پرسش هومبولت، افلاطون و دکارت است. پرسش از دانش زبانی، پرسش از فراگیری زبان و پرسش از کاربرد زبان. پاسخ این سه پرسش، با یکدیگر مرتبط است ولی از آنجایی که بحث اصلی این مقاله، مسئله دکارت است، ما فقط بر پرسش سوم متمرکز می‌شویم.

مسئله دکارت

مسئله هومبولت وجه خلاق زبان را مطرح می‌کند بدین معنا که زبان نظامی است که کاربردی نامتناهی از ابزاری متناهی را ممکن می‌سازد. مسئله افلاطون جایگاه این نظام را در ذهن و ذاتی هر فرد می‌داند. این دو مسئله تا حدود زیادی برنامه پژوهشی چامسکی درباره زبان را شکل می‌دهند. مسئله دکارت در کاربرد زبان است که پرسیده می‌شود. بدین معنا که با فرض قبول فطری بودن زبان و همچنین ویژگی خلاق بودن زبان باز این سؤال می‌ماند که چرا و چگونه کاربر زبان در یک موقعیت خاص جمله خاصی را تولید می‌کند.

چامسکی از مسئله دکارت به عنوان «وجه خلاق کاربرد زبان» نام می‌برد. وی می‌نویسد استفاده از زبان دو وجه دارد. یکی وجه ادراکی آن و دیگر وجه تولید. آنچه من مسئله دکارت می‌نامم مربوط به وجه تولید است.^۱ از نظر وی ویژگی‌های مشخص این خلاقیت این است که کاربرد زبان رها از کنترل محرک خارجی و وضعیت درونی است، منسجم و متناسب با موقعیت است و همچنین ظرفیت ابراز تفکرات متناسب در شنونده را دارد.^۲ وی در جایی دیگر علاوه بر خصوصیات بالا، بدیع و ابتکاری بودن جملات تولید شده زبان را نیز یکی از دیگر ویژگی‌های وجه خلاق کاربرد زبان ذکر می‌کند.^۳

همانگونه که چامسکی می‌گوید رفتار حیوانات نیز به صورت بالقوه تنوع بی‌شمار دارد و پس بدیع بودن به تنهایی نمی‌تواند ویژگی اصلی وجه خلاق کاربرد زبان باشد.^۴ رها بودن از قید هرگونه محرک بیرونی و درونی است که زبان را ابزاری برای بیان عقاید و تفکر می‌سازد. ولی هم رها بودن و هم نامحدود بودن زبان، به تنهایی سبب نمی‌شود که نتوان این ویژگی را به صورت

1. Ibid: 136-135

2. Ibid: 138

۳. همان: ۲۳-۲۴

۴. چامسکی ۱۳۸۷: ۲۳

مکانیکی توضیح داد و اینجا است که منسجم بودن گفتار و تناسب با موقعیت، وجه خلاق کاربرد زبان را فراتر از هرگونه توضیح مکانیکی می‌رساند.

متناسب با موقعیت بودن گفتار زبانی نشان می‌دهد که زبان از پیش تعیین شده نیست و هیچ تبیین مکانیستی بر نمی‌دارد. در واقع، نامحدود بودن زبان و همچنین خود برانگیزاننده^۱ بودن آن به همراه از پیش تعیین نیافتن تولید زبانی در یک موقعیت، موجب شد که چامسکی ایده آزادی انسان را، ایده محوری مسئله دکارت بداند.^۲ نکته اصلی که چامسکی در وجه خلاق کاربرد زبان مد نظر دارد این است که ما می‌توانیم جمله و عمل دیگری را به جای عمل و جمله‌ای که تولید می‌کنیم، انتخاب کنیم.^۳ اینکه چرا یک جمله خاصی را انتخاب می‌کنیم مسئله دکارت است و فعلاً چیزی نمی‌توانیم درباره آن بگوییم^۴ و شاید هم هرگز نفهمیم که هوش عادی انسان چگونه زبان را همچون ابزاری برای بیان بی‌قید و شرط اندیشه و احساس به کار می‌گیرد.^۵

چامسکی همچنین معتقد است آزادی به این معنای دکارتی با آزادی به معنایی که روسو به کار می‌برد ارتباط دارد.^۶ وی به نقل از روسو می‌نویسد:

«من در هر حیوان ماشین ساده‌ای را می‌بینم که طبیعت به آن حواسی بخشیده تا خود را تا حدی از آنچه در جهت نابودی و یا خرابی است تأمین کرده و تجدید حیات کند. من دقیقاً همین چیزها را در ماشین انسانی هم می‌بینم، با این تفاوت که طبیعت به تنهایی همه چیز را برای اعمال حیوان انجام می‌دهد، در حالی که انسان در اعمال خود دخالت دارد زیرا عاملی است آزاد. حیوان بر حسب غریزه امور را انتخاب یا رد می‌کند، در حالی که انسان در انتخاب خود آزاد است. حیوان توان انحراف از قواعدی که برای او تجویز شده ندارد، حتی هنگامی که این عمل برای او سودمند باشد، ولی انسان اغلب حتی اگر ضرر کند، از آن سرپیچی می‌کند ... وجه تمایز انسان و حیوان خیلی قابل درک نیست به جز این که انسان عاملی است آزاد. طبیعت بر هر حیوان فرمان می‌دهد و حیوان اطاعت می‌کند. انسان همان محرک را احساس می‌کند، ولی تشخیص می‌دهد که مختار است تسلیم شود یا مقاومت کند و بالاتر از همه، از آزادی عملی که زمینه روانی فکرش به او نشان داده آگاه است، زیرا علم فیزیک سازوکارهای حواس و شکل‌گیری مفاهیم را

1. Fulfillment

2. Das Gupta 1999: 146

3. Chomsky 1996: 18

4. Ibid: 26

۵. چامسکی ۱۳۸۷: ۱۴۴

6. Chomsky 1988: 143

به نوعی توجیه می‌کند، ولی درباره نیروی اراده و یا روشن تر بگوییم اختیار و انگیزه؛ این نیرویی که فقط در اعمال روانی است، قوانین علم چیزی برای گفتن ندارند.^۱

همانگونه که چامسکی می‌گوید دکارت نیز همگام با روسو معتقد است جنبه خلاق کاربرد زبان نشان می‌دهد که انسان‌ها ماهیتاً از هرچیز دیگر در دنیای مادی متفاوت‌اند. موجودات دیگر ماشین هستند و قابل پیش‌بینی. ولی انسان‌ها ممکن است تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی باشند ولی در کل آزادند.^۲ ماشین برخلاف انسان فاقد اختیار و انتخاب است. جنبه خلاق کاربرد زبان، از سوی دکارت، به عنوان شاخص‌ترین نمونه این جنبه بنیادی طبیعت انسان انگاشته شده است.

در نتیجه، اهمیت بحث طرح مسئله دکارت برای چامسکی، پیوند میان اختیار و آزادی انسان با زبان است. از نظر وی، یکی از وجوه بنیادین آدمی که تفاوت او را با دیگر حیوانات نشان می‌دهد، آزادی و اختیار است. آزادی انسانی سبب می‌شود که سیطره حاکمیت عوامل بیرونی مثل اجتماع، سنت و محیط و عوالم درونی مثل غریزه، محدود شود و در نتیجه، علاوه بر بدیع بودن رفتار و اندیشه‌های آدمی، آنها غیرقابل پیش‌بینی نیز باشند. دکارت این خصوصیات را که ناشی از اختیار و آزادی انسان است، در مورد زبان نیز مطرح کرده است.^۳ از این رو برای چامسکی که هم متفکری است که درباره وضعیت اجتماعی انسان‌ها، کتاب‌ها و سخنرانی‌های فراوان دارد و هم در مورد ماهیت زبان، از مهمترین متفکرین است، پیوند میان این دو یعنی زبان و اختیار اهمیت فراوانی می‌یابد. چامسکی معتقد است مسئله دکارت درباره نحوه تأثیر اراده و آزادی انسان بر زبان است و می‌توانیم با مطالعه این موضوع در زبان به ابعاد مختلف وجوه آزادی انسان بیشتر پی ببریم و همچنین با توجه به اینکه آزادی انسانی یکی از زیربناهای زندگی اجتماعی و اعمال اخلاقی او است، با مطالعه زبان، می‌توانیم مبنای محکمی برای این جنبه‌های زندگی انسانی نیز پیدا کنیم.

پاسخ دکارت و چامسکی به مسئله دکارت

چامسکی معتقد است که مسئله دکارت هنوز حل نشده باقی مانده است. انسان‌ها هنوز راهی برای نشان دادن این واقعیت واضح که چرا اعمال ما آزاد و از پیش تعیین نشده هستند، ندارند.^۴ وی

۱. چامسکی ۱۳۸۳: ۱۲۶

2. Chomsky 1988: 138-140

۳. چامسکی: ۱۳۸۳

4. Ibid: 147

محدودیت ذهن انسان را از عوامل احتمالی چرایی حل ناشده باقی ماندن مسئله دکارت می‌داند و معتقد است شاید این مسئله مگر با فراروی از حدود ذهن انسانی رام نشود.^۱

برای دکارت هم این مسئله راه‌حل قابل توجهی ندارد، ولی نه به دلیل جهل کنونی ما، بلکه به دلیل جهل ذاتی ما از مسئله اراده. جنبه خلاق کاربرد زبان، مربوط به بُعد اختیار انسان است و اختیار انسان در قلمرو خداوند جای دارد و تنها به عنوان هدیه به انسان بخشیده شده است. اراده^۲ برای دکارت یک عنصر واحد و تقسیم ناپذیر است.^۳ از نظر وی اراده آزاد^۴ یعنی اینکه انسان هر وقت بخواهد کاری را انجام دهد و هر وقت بخواهد نه و این خصوصیت از بدیهی‌ترین مفاهیمی است که در ما به صورت فطری یافت می‌شود.^۵ وی در کتاب تاملات در فلسفه اولی می‌نویسد: «تنها قوه اراده است که من آن را در خودم به قدری بزرگ می‌یابم که نمی‌توانم مفهوم هیچ چیز دیگری را وسیع‌تر و دامنه‌دارتر از آن تصور کنم به طوری که بخصوص همین اراده است که به من می‌فهماند که من به صورت و مثال خداوند، زیرا اگر چه این قوه اراده در خداوند به نحو قیاس ناپذیری بزرگتر است تا در من، ... با این همه اگر اراده خداوند را به خودی خود و به نحو صوری با دقت لحاظ کنم، آن را بزرگتر نمی‌یابم».^۶

چون اراده ما مثالی از خداوند است و ما نمی‌توانیم به اراده خداوند هیچ دسترسی داشته باشیم به همین دلیل هم ما هرگز نمی‌توانیم به اموری که حاصل از اراده فرد است علمی بیابیم. از جمله این امور، افعال گفتاری فرد است. بنابراین، قلمرو کاربردهای زبان، همواره بر ما پوشیده خواهد ماند.^۷

برای چامسکی و دکارت، وجه خلاق کاربرد زبان، حل ناشده باقی می‌ماند. دکارت وظیفه تبیین این مسئله را به جوهری متمایز از بدن محول می‌کند ولی چامسکی، این مسئله را به توانایی قوای زیستی انسان محول می‌کند. چامسکی‌مانند دکارت زبان را مخصوص نوع بشر می‌داند ولی متمایز از دکارت مطالعه زبان را جزئی از علوم طبیعی می‌داند.^۸ فطری بودن زبان برای چامسکی

1. Ibid: 150 & 158

2. will

۳. دکارت، الف ۱۳۸۵: ۸۰

4. free will

۶. دکارت، الف ۱۳۸۵: ۷۳

۵. دکارت ۱۳۶۴: ۶۷

۸. چامسکی ۱۳۹۰: ۳۴-۴۱

۷. اعتماد ۱۳۶۹: ۲۹

شالوده‌ای زیست‌شناختی دارد و ذهنی بودن نیز بدون بار متافیزیکی به کار می‌رود، در واقع ذهنی بودن یعنی در یک مکانیسم مغزی بودن و نه در قلمروی فراطبیعی بودن.^۱ به عبارت دیگر چامسکی برخلاف دکارت معتقد است انسان بخشی از جهان طبیعی است. و او همانطور که ظرفیت حل مسائل مشخصی را دارد ممکن است نتواند برخی مشکلات را بدلیل پیچیدگی بیش از حد و یا به دلیل محدودیت‌های زمانی، حافظه و یا فراتر بودن برخی از این مسائل از هوش و اطلاعات وی حل کند.^۲ حل‌ناشده بودن مسئله دکارت نه به دلیل فراطبیعی بودن آن که که به خاطر محدودیت‌های زیستی و فعلی انسان می‌باشد. بنابراین همانطور که چامسکی می‌گوید خلاقیت وجه کاربرد زبان، ارزش زیبایی شناختی و یا یک هدیه خدادای و ... نیست (آنچنان که دکارت فکر می‌کرد) بلکه یک چیز زمینی و اینجهانی است.^۳

نقد بررسی طرح مسئله دکارت از منظر دیگران

نقدهای بسیاری از منظرها و سطوح گوناگونی به پروژه چامسکی وارد شده است. او نیز در بیش از نیم قرن فعالیت پژوهشی خود، مرتباً نظریه خویش را اصلاح و تعدیل کرده است. بیشتر نقدهای اصلی به پروژه چامسکی بر پاسخ‌های وی به مسئله هومیولت و افلاطون متمرکز بوده‌اند. مثلاً یکی از مهمترین نقدهای وارد شده به چامسکی این است که وی زبان را امری اجتماعی نمی‌داند. از نظر ساخت‌گرایانی چون سوسور و فیلسوفانی چون ویتگنشتاین متاخر، کواپن، دامت و ... زبان امری است اجتماعی و مهمترین هدف آن برقراری ارتباط می‌باشد.^۴ در واقع بسیاری از زبان‌شناسان و فیلسوفان زبان را نظامی برای تفاهم می‌دانند. ولی چامسکی، زبان را بخشی از استعداد زیستی انسان می‌داند که صبغه اجتماعی آن از اهمیت چندانی برخوردار نیست. یکی از مهمترین نقدهای فلسفی به نگاه دکارت به زبان، از طرف ویتگنشتاین مطرح شده است. در ادبیات موضوع این بحث نقد ویتگنشتاین را تحت عنوان استدلال زبان خصوصی مطرح می‌کنند. وی در بندهای ۲۴۳ تا ۲۵۵ پژوهش‌های فلسفی ایده زبان خصوصی را مطرح می‌کند در بندهای ۲۵۶ تا ۳۱۵، به نقد این ایده که زبان خصوصی امکان‌پذیر است، می‌پردازد. دکارت معتقد بود ما می‌توانیم به احساسات و تجربیات درونی خودمان دسترسی داشته باشیم و آنها را از طریق واژگان بیان کنیم. ویتگنشتاین، زبان خصوصی را زبانی می‌داند که واژه‌هایش «به آنچه که

1. Chomsky 2000: 75-78

3. Ibid: 138

2. Chomsky 1988: 149

4. Iin 1999: 155

می‌تواند تنها برای شخص گوینده شناخته شده باشد، ارجاع دهند: یعنی احساسات خصوصی بی‌واسطه‌اش»^۱. اما مطابق با بندهای بعدی که نقد امکان زبان خصوصی است ویتگنشتاین باور دارد که گوینده این زبان به هیچ شیوه‌ای نمی‌تواند تمایزی را میان «درست به نظر رسیدن» و «درست بودن» برقرار کند؛ یعنی هیچ‌کس جز گوینده زبان خصوصی نمی‌تواند آن را بفهمد و هیچ چیز نمی‌تواند واژه چنین زبانی فرض شود تا به چیزی ارجاع دهد.^۲

از نظر ویتگنشتاین زبان را تنها تحت عنوان بازی‌های زبانی می‌توان توصیف کرد؛ در هر بازی نیاز به کاربرانی است که آن بازی را انجام بدهند و از قواعد آن بازی پیروی کنند. زبان خصوصی زبانی است که تنها یک کاربر زبان دارد و در غیاب دیگر کاربران زبان آن کاربر نمی‌تواند تمایزی میان «پندار تبعیت از قاعده» و «تبعیت از قاعده» که نشان دهنده کاربرد صحیح واژگان است را داشته باشد. چراکه نه معیار و نه راه کنترلی (که دیگر کاربران زبان باشند) برای صحت کاربرد واژگانش طبق یک قاعده در دست ندارد. بنابراین چیزی که بتوان نام زبان را بر آن گذاشت باید خصلت جمع‌گرایانه داشته باشد و بتواند ارتباطات میان کاربران زبان را برقرار سازد. در این رویکرد نگاه دکارت و همچنین چامسکی به زبان، از این خصوصیت گروهی و یا اجتماعی بودن زبان غافل است و نمی‌تواند توجیه‌گر ماهیت زبان باشد.

اما از آنجا که تمرکز این مقاله بر مسئله دکارت است، سعی می‌کنیم نمونه‌ای از نقدهایی که این مسئله را هدف گرفته‌اند، بیان کنیم و برخی از ابعاد مسئله اجتماعی بودن یا نبودن زبان را در پرتو مسئله دکارت مطرح کنیم. از جمله کسانی که به نقد جنبه خلاق کاربرد زبان پرداخته‌اند، بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی است. وی معتقد است زبان به مثابه وجهی از سرمایه فرهنگی جدا از تحلیل‌های مربوط به مصرف فرهنگی و سبک زندگی برای ایجاد «تمایز» نیست. وی تفکیک میان زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی برای هر دو رشته را بی‌فرجام و زیانبار می‌داند. از نظر بوردیو، زبان ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی و عملی است و به همین دلیل در قلمرو برحق جامعه‌شناسان قرار دارد.^۳

از نظر بوردیو، پذیرندگی و تولیدگری توانش زبانی ما حیثیت اجتماعی و تاریخی دارد. این نظریه تأکید دارد که ظرفیت‌های زبانی ما به شدت محدود هستند و ما در تولیدات زبانی خود آزاد

۱. ویتگنشتاین ۱۳۸۱: بند ۲۴۳

۲. سعیدی‌مهر و حسین‌پور ۱۳۸۹: ۸۰

۳. جنکینز ۱۳۸۵: ۲۳۲

نیستیم؛ ما در معرض محدودیت‌های زبانی قرار داریم که بنیان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارند.^۱ از این منظر، زبان محدود به قواعد زمینه و میدان عینی‌ای است که در آن به کار گرفته می‌شود.^۲

بورديو تأکید بر جنبه خلاق زبان را از این منظر که القا کننده حس واهی آزادی و خود مختاری انسان است را زیانبار و اشتباه می‌داند.^۳ از این منظر اجتماعی، زبان به عنوان بخشی از فرهنگ عام انسانی است که این فرهنگ عام انسانی توسط روابط پیچیده قدرت شکل گرفته است. بنابراین تأکید بر آزادی و خودمختاری انسان بر اساس وجه خلاق کاربرد زبان، نه تنها به لحاظ نظری اشتباه است بلکه پیامدهای اجتماعی و سیاسی زیانباری جهت انحراف اذهان از روابط پیچیده قدرت نیز دارد.

در نقطه مقابل چامسکی معتقد است که تحقیقات زبانی‌اش برای گوینده و شنونده آرمانی مطرح است^۴ و همچنین چون زبان متعلق به حوزه ژنتیک و زیستی است از هرگونه قید و بند اجتماعی-تاریخی آزاد است. وی معتقد است کسانیکه زبان را امری اجتماعی می‌دانند با تاسف این مسئله دشوار را رها می‌کنند که «کدامیک بیشتر از همه مورد نیاز بود؛ جامعه از پیش شکل گرفته برای نهادینه کردن زبان‌ها یا زبان‌های از پیش اختراع شده برای تاسیس اجتماع؟» وی در ادامه می‌نویسد که طرفداران مکتب دکارت این گره کور را با فرضیه‌سازی درباره وجود یک خصوصیت ویژه نوعی باز کرده‌اند، جوهری که در خدمت آنچه اصل خلاقیت می‌نامیم و در برابر اصل مکانیکی است و این جوهر به طور کلی رفتار انسان را از حیوان متمایز می‌کند. به بیان دیگر طبیعت انسان از نظر کیفی متمایز است. ما این مفهوم را به شیوه‌های علمی جدیدتر تفسیر می‌کنیم و فرض می‌کنیم جهش‌های ناگهانی و شگرفی ممکن است منجر به پیدایش کیفیت‌هایی از نوع هوش شده باشد و داشتن زبان به مفهوم انسانی آن برجسته‌ترین شاخص این کیفیت‌هاست.^۵

۲. چنکینز ۱۳۸۵: ۲۴۵

۱. مدینا ۱۳۸۹: ۱۸۰

۳. مدینا ۱۳۸۹: ۱۸۰

4. Smith 2004: 11

۵. چامسکی ۱۳۸۳: ۱۲۹

از زاویه دیگر مارگارت درج نیز ایراداتی را بر جنبه خلاق کاربرد زبان وارد کرده است. وی در ابتدا بین جنبه خلاق زبان که ناظر به مسئله هومبولت است از جنبه خلاق کاربرد زبان که مسئله دکارت نام دارد تمایز قائل می‌شود.^۱ از نظر درج، جنبه خلاق زبان توانایی تولید بالقوه بی‌نهایت جمله جدید است و جنبه خلاق کاربرد زبان به توانایی تولید یک جمله جدید معطوف است.^۲ مهمترین نکته وی درباره وجه خلاق کاربرد زبان، ارتباطی است که این مسئله با مطالعه گرامر زبان در نظریه چامسکی دارد؛ در واقع او معتقد است مطالعه گرامر زبان می‌تواند روشن کننده وجه خلاق کاربرد زبان نیز باشد. وی در ادامه با توجه به مبانی وجه خلاق کاربرد زبان معتقد است همه فعالیت‌های انسانی می‌توانند شرایط وجه خلاق کاربرد زبان را نیز ارضا کنند. از این منظر دیگر وجه خلاق کاربرد زبان، منحصر به زبان نیست و همه رفتارهای انسانی را در برمی‌گیرد. مثلاً نقاش برای کشیدن نقاشی از قید محرک درونی و بیرونی آزاد است، می‌تواند متناسب با یک موقعیت خاص نقاشی بکند و همچنین می‌تواند نقاشی‌های جدید و بدیع نیز خلق کند. بنابراین از نظر درج می‌توان از «وجه خلاق کاربرد قلم‌موی نقاشی»^۳ همانگونه که از وجه خلاق کاربرد زبان بحث می‌شود، صحبت نمود.^۴ از این منظر با توجه به ارتباط اصول گرامر زبان با وجه خلاق کاربرد زبان می‌توان به موازات آن نیز از اصول گرامری قلم‌موی نقاشی نیز صحبت نمود.^۵

چامسکی وجه خلاق کاربرد قلم‌موی نقاشی را رد می‌کند و معتقد است درج بین مطالعه گرامر زبان و وجه خلاق کاربرد زبان خلط کرد است.^۶ از نظر چامسکی هرچند اصول گرامر زبان ابزاری برای وجه خلاق کاربرد زبان می‌باشد ولی مطالعه گرامر زبان نمی‌تواند مسئله وجه خلاق کاربرد زبان را روشن کند و درج به اشتباه فکر می‌کند که از مطالعه گرامر زبان نوری به مسئله وجه خلاق کاربرد زبان بتاباند. برای مثال وی می‌گوید قلم‌موی نقاشی همان کارکرد ماهیچه‌های زبان

1. Drach 1981: 46-47

2. Ibid: 48

3. the creative aspect of brush use

4. Ibid: 55-62

۵. از جمله نقدهای دیگری که به صورت‌بندی چامسکی از مسئله دکارت شده است و همراستا با نقد مارگارت درج است این است که برای دکارت، وجه خلاق انسان شامل زبان و رفتار آدمی می‌شود، اما چامسکی مسئله دکارت را به جنبه خلاق کاربرد زبان محدود نموده است و از همپنرو، عده‌ای چامسکی را به نادیده انگاشتن وجه خلاق رفتار آدمی متهم می‌کنند و معتقدند چامسکی به اشتباه از پیمان‌های (modularity) بودن زبان دفاع می‌کند و باید همانند دکارت، زبان و بقیه رفتارهای آدمی را در یک سطح و نه به صورت پیمان‌های مورد بررسی قرار داد. (See: Brattico and Liikkanen: 2009)

6. Chomsky 1982: 428

را دارند و همانگونه که منظور از وجه خلاق کاربرد زبان، وجه خلاق ماهیچه‌های زبان نیست، نمی‌توان از وجه خلاق کاربرد و اصول گرامری قلم‌موی نقاشی نیز سخن گفت.^۱

نقد و بررسی طرح مسئله دکارت از منظر این مقاله

همانطور که گفتیم نکته محوری مسئله دکارت، تأکید بر آزادی انتخاب انسان برای برگزیدن جمله‌ای متناسب با یک موقعیت بود. و این آزادی و پیش‌بینی‌ناپذیری بُعد اصلی وجه خلاق کاربرد زبان می‌باشد. اما آیا واقعا آنگونه که چامسکی و دکارت می‌گویند ما آزادی انتخاب برای برگزیدن جمله‌ای خاص در هر موقعیت را داریم؟ و اینکه چرا و چگونه جمله را تولید می‌کنیم، واقعا به تور تبیین علمی نمی‌افتد؟ در واقع، در اینجا سعی می‌کنیم نشان دهیم که اگر رویکردمان را نسبت به کاربرد زبان و مسئله اراده آزاد، تغییر بدهیم، اصلا مسئله دکارت، قابلیت طرح یافتن نمی‌یابد.

در مسئله دکارت توجه به این نکته ضروری است که این مسئله برای تولید زبانی و نه ادراک زبانی به کار می‌رود. در بحث ادراک زبانی وقتی جمله‌ای را می‌شنویم، آن جمله معنایی را بر ما تحمیل می‌کند، یعنی با این واقعیت روبرو هستیم که وقتی با نشانه‌های زبانی مواجه می‌شویم، آن نشانه‌ها معنایی را که دارند، دارند و زبانگر نقشی در آن ندارد. لایکن معتقد است یک واقعیت جالب درباره معنا این است که انسان‌ها بدون هیچ تلاش فکری می‌توانند معنای اصوات و نشانه‌ها را به سادگی بفهمند و به چنگ آورند؛^۲ به عبارت بهتر، زمانی که با نشانه‌ای زبانی مواجه می‌شویم، نه تنها آن را به سادگی می‌فهمیم بلکه نمی‌توانیم ادراکی که از آن نشانه داریم را نداشته باشیم. بحث‌های مربوط به قصد گوینده فقط در یک مرحله متأخر می‌تواند مطرح شود. بنابراین به نظر می‌رسد در مسئله ادراک زبانی برخلاف تولید زبانی نمی‌توان از آزادی و انتخاب آزادانه زبانگر صحبتی به میان آورد. هر چند هنوز وجه خلاق زبان^۳ یعنی توانایی ادراک بی‌نهایت جمله جدید همچنان برقرار است. حال سؤال اصلی این است که اگر انتخابی در ادراک زبانی وجود ندارد و جملات و عبارات زبانی شخصیت و معنای خاص خودشان را تحمیل می‌کنند، چرا باید در تولید زبانی مسئله تا این اندازه متفاوت باشد و این تفاوت را چگونه می‌توان توضیح داد.^۴

1. Ibid: 425-427

2. Lycan 2008:1

3. creative aspect of language

۴. برای بحث اجمالی درباره این مطلب نگاه کنید به: (Sabramiz 2013: 20-22) و برای بحث مبسوط‌تر به بخش تفکیک

عمل زبان از زبانگر در (اربابی ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۸۲) مراجعه نمایید.

این مدعا که آیا واقعا آزادیم که در یک موقعیت یک جمله زبانی خاص را از میان چند جمله زبانی دیگر انتخاب کنیم، از زاویه مسئله اراده آزاد نیز قابل نقد است. به نظر می‌رسد شهود ما از آزادی انتخاب‌هایمان حمایت می‌کند ولی باید میان دو سطح از آزادی تفاوت قائل شد، آزادی سطحی و آزادی عمیق. ما در بسیاری از کارهای روزمره احساس آزادی می‌کنیم، ولی این احساس آزادی دلیلی بر این امر نیست که ما واقعا تحت تأثیر عوامل بیرونی و داخلی که به صورت «وجه عقلانی تصمیم آزاد ما» ظاهر می‌شود، نباشیم. پس احساس آزادی یعنی آزادی سطحی و این تفاوتی جدی با آزادی عمیق دارد.^۱ وجه خلاق کاربرد زبان می‌تواند آزادی سطحی ما در انتخاب جملات را توضیح دهد ولی نمی‌تواند تأیید کننده آزادی عمیق و مطلق در انتخاب جملات زبانی باشد. همانطور که وگنر می‌گوید ما باید بین توهم اراده آزاد و داشتن اراده آزاد تفاوت قائل شویم. اینکه ما چگونه رخدادهایی که برای ما اتفاق می‌افتد، را معنادار می‌سازیم و یا ادراک می‌کنیم، یک مسئله است و آنکه آنها واقعا بر اثر چه مکانیزم‌های علی فیزیکی و روانی رخ می‌دهند، مسئله دیگری است.^۲

از سویی دیگر، یکی از مهمترین ویژگی‌های وجه خلاق کاربرد زبان، همانگونه که دکارت در گفتار در روش می‌گوید انسجام و تناسب با موقعیت گفتار آدمی است.^۳ به طور ساده دیدگاه چامسکی و دکارت این است که زبان ابزاری است برای بیان اندیشه.^۴ به طور مثال چامسکی می‌نویسد: از دید دکارت زبان انسان در استفاده طبیعی خود، از حاکمیت محرک‌ها فارغ است و فقط نقش ارتباطی ندارد، بلکه ابزاری برای بیان آزادانه تفکر و واکنش مناسب در شرایط جدید است. بنابراین زمانیکه از خلاقیت زبان و یا وجه خلاق کاربرد زبان بحث می‌شود در واقع از خلاقیت و نامحدود بودن تفکر بحث می‌شود. تفکر ما می‌تواند از این ابزار استفاده کند.^۵ اما با این وجود از نظر چامسکی ما نمی‌دانیم و شاید هرگز نفهمیم که هوش عادی انسان چگونه زبان را همچون ابزاری برای بیان بی‌قید و شرط اندیشه و احساس به کار می‌گیرد.^۶

1. Kane 2005: 2&14

2. Wegner 2002: 25-27

۳. دکارت، ب ۱۳۸۵: ۱۱۸

4. Smith 2004: 44

۶. چامسکی ۱۳۸۷: ۱۴۴

۵. چامسکی ۱۳۷۷: ۳۴، ۱۹

اما به هر حال هنگامی که از انسجام و متناسب با موقعیت بودن گفتار آدمی سخن می‌گویید، نگاه‌مان معطوف به یک بافت و موقعیت اجتماعی است و یک جامعه زبانی خاص مد نظر است. آدمی همواره متناسب با یک موقعیت اجتماعی معقولانه سخن می‌گوید. حال سؤال این است که این معقولیت، امری است شخصی و یا اجتماعی. به عبارت دیگر با حق داشتن انتخاب بین چند عبارت زبانی در یک موقعیت خاص اجتماعی، فرض گرفته‌ایم که ما در بافت اجتماعی رفتار معقولانه داریم. حال آیا می‌توانیم معقولانه رفتار کردن و سخن گفتن را امری خود محور و شخصی و نه اجتماعی، بدانیم. دکارت با روحانی دانستن منشأ این توانایی انسانی، فرض گرفته است که معقولانه رفتار کردن، امری روحانی و نه اجتماعی است. چامسکی نیز هر چند پاسخ روشنی به مسئله دکارت ندارد، اما با توجه به خطوط کلی نظریه وی که زبان را امری زیستی و نه اجتماعی می‌داند، گویا معقولانه رفتار کردن را، از بافت اجتماعی که این انتخاب عقلانی در آن اتفاق می‌افتد جدا می‌کند و نقش اجتماع را در معقولانه رفتار کردن لحاظ نمی‌کند.

البته، می‌توان با همدل شدن با امکان طرح مسئله دکارت، حتی با فرض اینکه کالا و یا بخشی از معقولانه سخن گفتن امری است اجتماعی، بازهم این سؤال که چرا و چگونه زبانگر بین چند عبارت زبانی (هر چند محدود و ناشی از بودن زبانگر در بافت اجتماعی خاص) یکی را بر می‌گزیند، پرسشی شایسته پاسخ، دانست.^۱ در ادامه سعی می‌کنیم نشان دهیم که گفتار متناسب با یک موقعیت، یعنی بودن در یک موقعیت خاص، بخشی از درک و تولید یک عبارت زبانی است و مسئله دکارت جدایی بین موقعیت و فهم عبارت زبانی را بدون توضیح چگونگی امکان این جدایی پیش فرض می‌گیرد.

به طور خلاصه، وجه خلاق کاربرد زبان می‌خواهد نشان بدهد که تفکر بنا به هر دلیلی (که شاید هرگز نفهمیم) جمله‌ای خاص را در یک موقعیت منحصر به فرد ابراز می‌کند. ذهن ما برای بیان اندیشه و احساس و دیگر اغراضی که از فعل گفتاری خود در نظر دارد از ابزاری به نام زبان متناسب با موقعیت استفاده می‌کند. اینکه چرا یک جمله خاص در یک موقعیت ادا می‌شود در

۱. به نظر می‌رسد همدلی با طرح مسئله دکارت و پذیرش دخالت اجتماع و جامعه در معقول بودن رفتار و گفتار آدمی، گرچه پاسخ حداقلی برای نکته‌ای که طرح کردیم فراهم می‌کند، اما با بخش‌های دیگر از نظریه چامسکی و دکارت (روحانی دانستن سرچشمه توانایی انتخاب متناسب با موقعیت توسط دکارت و سرچشمه زیستی دانستن چنین توانایی در چامسکی) در تضاد می‌افتد و به نظر می‌رسد این دو باید موضع روشنی در قبال اهمیت نقش بودن در یک بافت اجتماعی خاص برای گفتار معقولانه اتخاذ کنند.

حالی که می‌شد جمله معادل دیگری ادا شود، نشان دهنده آزادی زبان و تفکر است و این وجه خلاق کاربرد زبان می‌باشد.^۱

نکته اصلی نقد در اینجا، مربوط به مبحث موقعیت یا بافت است. همیشه ادراک و تولید زبانی در یک موقعیت اتفاق می‌افتد. در بسیاری از موارد اگر جمله‌ای را خارج از بافت و موقعیتش در نظر گرفته شود، بی‌معنا و یا نامناسب جلوه خواهد کرد. بنابراین گفتن اینکه موقعیت و بافتی که جمله زبانی در آن ادا می‌شود جزئی از عبارت زبانی است که تولید می‌شود، گفته‌ای بی‌وجه نیست.

چامسکی می‌گوید وجه خلاق کاربرد زبان، عادی و همه‌جایی است.^۲ ولی همچنان که وی تأکید دارد نکته اصلی این است که در یک موقعیت به جای عمل یا جمله انتخاب شده می‌توانستیم عمل یا جمله دیگری را انتخاب کنیم. چنین دیدگاهی بدین معناست که در یک موقعیت ما مختار بودیم که به جای جمله ادا شده، جمله دیگری را بیان کنیم، بدون اینکه موقعیت مذکور تفاوتی کند.^۳ در صورتیکه آنچه که مطرح و مورد تأکید قرار گرفت و با گفته دکارت نیز مرتبط شد این است که موقعیتی که جمله‌ای در آن بیان شده است جزوی از فهم و تولید خود آن جمله است. و بنابراین نمی‌توان انتظار داشت جمله تولیدی ما تغییر کند و موقعیت و بافتی که جمله در آن ادا شده است، بدون تغییر باقی بماند. هر چند انتخاب از میان آنچه منطقا (و فقط منطقا و بر حسب قراردادهای زبانی) معادل یکدیگرند را می‌توان پذیرفت.

می‌توان افزود از دید مسئله دکارت، در یک موقعیت بین چندین جمله مختلف تفاوتی نیست و ذهن یکی را به دلیل ناشناخته‌ای انتخاب کرده است، و این امر در دل خود تفکیک میان بافتها موقعیت و معنای جمله تولید شده را دارد. در واقع در طرح مسئله دکارت موقعیت بخشی از جمله تولید شده در نظر گرفته نشده است و فرض تفکیک جدایی موقعیت از جمله تولید شده امر لازم در طرح مسئله دکارت بوده است که از آن غفلت شده است، زیرا در تولید زبانی نمی‌توان موقعیت یک عبارت را از خود آن عبارت زبانی براحتی جدا نمود.

۱. از نقدهای ممکنه که می‌توان به این دیدگاه وارد کرد این است که زبان تنها، ابزار بیان اندیشه نیست، بلکه خود در نحوه شکل‌گیری اندیشیدن ما نقش دارد. چامسکی (۱۳۹۰: ۱۱۲) معتقد است که زبان ابزار بیان اندیشه است و اینکه من می‌توانم بدون زبان هم فکر کنم و یا می‌توانم از بیان فکرم ناراضی باشم را شاهی بر این مدعا می‌گیرد که اندیشه نیازی به زبان ندارد. این مبحث دامنه گسترده‌ای را دارد و ما در اینجا برای طرح نقد خودمان به این موضوع نخواهیم پرداخت.

2. Chomsky 1988: 136

3. Chomsky 1996: 18

نتیجه گیری

بدیع و ابتکاری بودن، رها از فشار خارجی و یا درونی مثل و همچنین انسجام و متناسب با موقعیت بودن گفتار آدمی سبب شده است، دکارت و چامسکی، زبان را مختص نوع انسان بدانند. گفتار آدمی رابطه علی و معلولی با محیط بیرونی و همچنین وضعیت درونی اش ندارد. عدم این رابطه علی و معلولی به تعیین ناپذیری گفتار می انجامد. این تعیین ناپذیری گفتار آدمی به یکی از مهمترین ویژگی های انسان یعنی اختیار و اراده آزاد باز می گردد. اینکه چرا انسان آزاد است در یک موقعیت، رفتار و یا گفتار خاصی را به جای رفتار و یا گفتار دیگری، برگزیند، مسئله دکارت نام دارد که چامسکی معتقد است هنوز پژوهش جدی در این باره انجام نگرفته است.

به پروژه چامسکی نقدهای فراوانی وارد شده است و در این نیم قرن نقد و پاسخ های چامسکی و منتقدانش یک از مهیج ترین رویارویی های نظری قرن بیستم را رقم زده است. اما مسئله دکارت هم به دلیل کم اهمیت تر بودن آن در خود نظریه چامسکی و هم بدلیل جنس مسئله و اینکه چامسکی نیز پاسخ مناسبی به آن ندارد و فقط طرح مسئله کرده است، در معرض گفت و گو و نقد کمتری بوده است.

از جمله نقدهایی (سوال هایی) که -از منظر این مقاله- به مسئله دکارت می توان وارد نمود این است که اولاً مسئله دکارت فقط می تواند توجیه کننده آزادی سطحی یعنی احساس آزاد بودن در کارهای روزمره مان باشد و نه اینکه واقعا ثابت کند که ما آزادیم. بنابراین چامسکی باید ارتباط طرح اراده آزاد در مسئله دکارت را علاوه بر آزادی سطحی با آزادی عمیق نیز مشخص کند.

دوم اینکه مسئله دکارت برای وجه تولید زبانی و نه ادراک زبانی مطرح می شود. در ادراک زبانی ظاهراً ما اجبار به شنیدن و دیدن نشانه ها و علائم زبانی داریم. به عبارت دیگر، ما در بحث ادراک زبانی به محض مواجه با عبارت زبانی، آن عبارت را معنادار می یابیم و آزادی درباره اینکه معنای آن چیست، نداریم. به نظر می رسد در بحث تولید زبانی، مسئله دکارت دقیقاً برعکس این مطلب را عنوان می کند، یعنی ما آزادیم، از میان چند عبارت زبانی یکی را برگزینیم. این شکاف اجبار در ادراک و آزاد در تولید زبانی باید توضیح درخور و مناسبی یابد تا مسئله دکارت بتواند -اگر جایگاه مناسبی در پژوهش های آتی قرار است داشته باشد- روشن تر طرح گردد. همچنین باید مشخص شود چرا مکانیسم های ادراک و تولید زبانی، اگر زبان فقط ابزاری است برای اندیشیدن، باید تا این اندازه باهم متفاوت باشند.

ابوالفضل صبرآمیز، محمدعلی اژه‌ای

نقد سوم این مقاله نادیده گرفتن بحث بافت و موقعیت در طرح مسئله دکارت است. مسئله دکارت مطرح می‌کند که ما مختاریم و یا می‌توانستیم، عبارت زبانی دیگری را بیان کنیم. به عبارت دیگر در یک موقعیت خاص، می‌توانستیم چند عبارت زبانی گوناگون را بیان کنیم، بدون اینکه موقعیت در آن نقش داشته باشد و اینکه چرا یک عبارت زبانی خاص را بیان کردیم، تنها به مختار بودن ما باز می‌گردد. این فرض با این نظر که موقعیت و بافت جزوی از جمله بیان شده است، در تضاد قرار می‌گیرد. در واقع طرح این مساله، تمایز میان جمله بیان شده و موقعیت بافت را پیش فرض دارد و چامسکی باید این مطلب را که بین موقعیت و جمله بیان شده توسط زبان‌گر چه نسبتی برقرار است، روشن کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- اربابی، بهین، **ضرب فهم‌ها**، تهران: اربابی، ۱۳۸۹.
- اعتماد، شاپور، «**نوآم چامسکی: مسئله افلاطون، مسئله ارول، مسئله دکارت**»، فرهنگ، شماره ۶، صص ۱۱-۶۲، ۱۳۶۹.
- بی‌برویش، مانفرد، **زبان‌شناسی جدید**، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: آگاه، ۱۳۵۵.
- جنکینز، ریچارد، **پی‌یر بوردیو**، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- چامسکی، نوام، **معماری زبان**، ترجمه محمد فرخی یکتا، تهران: روزبهان، ۱۳۹۰.
- چامسکی، نوام، **زبان و ذهن**، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.
- چامسکی، نوام، «**زبان و آزادی**»، نامه فرهنگ، شماره ۵۳، ترجمه رضا نیلی‌پور، صص ۱۲۳-۱۳۵، ۱۳۸۳.
- چامسکی، نوام، **زبان‌شناسی دکارتی: فصلی از تاریخ تفکر عقلگرا**، ترجمه احمد طاهریان، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
- دکارت، رنه، **تأملات در فلسفه اولی**، ترجمه احمد احمدی، تهران: سمت، الف ۱۳۸۵.
- دکارت، رنه، **گفتار در روش درست راه بردن عقل و جستجوی حقیقت در علوم**، ترجمه محمد علی فروغی، مشهد: مهردادامون، ب ۱۳۸۵.
- دکارت، رنه، **اصول فلسفه**، ترجمه صانعی دره‌بیدی، تهران: آگاه، ۱۳۶۴.
- سعیدی‌مهر محمد و حسین‌پور غلامرضا، «**بررسی و نقد تفسیر کرییکی از استدلال زبان خصوصی ویتگنشتاین**»، آینه معرفت، شماره ۲۴، صص ۷۹-۱۰۴، ۱۳۸۹.
- مدینا، خوسه، **زبان: مفاهیم بنیادی در فلسفه**، ترجمه محمود کریمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
- ویتگنشتاین، لودویگ، **پژوهش‌های فلسفی**، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز، ۱۳۸۱.
- Brattico, Pauli and Liikkanen, Lassi, “**Rethinking the Cartesian Theory of Linguistic Productivity**” in *Philosophical Psychology*, Vol.22, No. 3, pp 251-279, 2009.
- Chomsky, Noam, **New Horizons in the Study of Language and Mind**, Cambridge: Cambridge University Press, 2000.
- Chomsky, Noam, **Powers and Prospects: Reflections On Human Nature and the Social Order**, London: Pluto Press, 1996.
- Chomsky, Noam, **Language and Problems of Knowledge**, MIT Press, 1988.
- Chomsky, Noam, “**A Note on the Creative Aspect of Language Use**” in the *Philosophical Review*, Vol. 91, No. 3, pp 423-434, 1982.

ابوالفضل صبرآمیز، محمدعلی اژدهای

Chomsky, Noam, *Reflections on Language*, New York: Pantheon Books, 1975.

Das Gupta, Amitabha, “*Descartes and Chomsky: an interface between language and Mind*” in *Indian Philosophical Quarterly*, Vol. XXVI, No. 1, pp 125-147, 1999.

Drach, Margaret, “*The Creative Aspect of Chomsky’s Use of the Notion of Creativity*” in *The Philosophical Review*, XC, No. 1, pp 44-65, 1981.

Dresher, Elan, “*Meno’s paradox and the acquisition of grammar*” in *Living on the Edge: 28 Papers in Honour of Jonathan Kaye (Studies in Generative Grammar 62)*, Stefan Ploch, ed., Berlin: Mouton De Gruyter, pp. 7-27, 2003.

Kane, Robert, *A Contemporary Introduction to Free Will*, Oxford: Oxford University Press, 2005.

Lin, Francis, “*Chomsky on the ‘Ordinary Language’ View of Language*” in *Synthese*, Vol 120, No. 2, pp. 151-192, 1999.

Lycan, William G, *Philosophy of Language: A Contemporary introduction*, London and New York: Routledge, 2nd Ed, 2008.

Sabramiz, Abolfazl, “*Meaning and Linguistic Sound: Why Are Sounds Imposed on Our Minds?*” in *Dialogue: Journal of Phi Sigma Tau*, Vol 56, No.1, pp 14-24, 2013.

Smith, Neil, Chomsky, *Ideas and Ideals*, Cambridge: Cambridge University Press, 2ed, 2004.

Wegner, Daniel, *The Illusion of Conscious Will*, Cambridge, MA: MIT Press, 2002.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

Creative Aspect of Language Use and Descartes' Problem

Abolfazl Sabramiz*
Mohammad Ali Ejeii**

Abstract

For Descartes, there are two basic signs to distinguish between human beings and animal-machine: using language and the variety of human behaviors. Using language by humans is always novel, free from control by external stimuli and appropriate to a specific situation, which any animal-machine is unable to do. Descartes considers these features as gifts from God. Chomsky formulates these features as *creative aspect of language use*. He believes that the main problem, entitled as Descartes' Problem, is how or why we choose a certain sentence. Chomsky says that he does not have the right solution but also does not accept a spiritual essence either, which is Descartes' answer to the issue. Since this problem does not have a straight answer, present critiques attack the assumptions that allow Chomsky to outline such a problem. The purpose of this paper is to review some of Chomsky's claims that stand on these assumptions. In this paper, Descartes' problem is explained from both Descartes' and Chomsky's points of view, next, some questions usually asked of Chomsky are presented, and thereafter, his answer are reviewed. Finally, a few questions (critiques) of some Descartes problem assumptions from this paper's position are exhibited.

Keywords: Chomsky, Descartes, Descartes' Problem, Creative Aspect of Language Use, Freewill

* PhD Student in Philosophy, faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan.

Email Address: sabramiz@gmail.com

** Professor of Philosophy, faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan.

Email Address: ejeiima4@gmail.com